

فلسفه و عوامل موضع گيري هاي مختلف غرب، محافل بين المللی و اصحاب کليسا
نسبت به پيامبر اکرم صلوات الله عليه و آله الطّيبيین الطّاهرين و اصحابه ا

فلسفه و عوامل موضع گيري هاي مختلف غرب، محافل بين المللی و اصحاب کليسا نسبت به پيامبر اکرم
صلوات الله عليه و آله الطّيبيین الطّاهرين و اصحابه المنتجبين

نويسنده: طوبی کرمانی[1]

بسم الله الرحمن الرحيم

يکي از اصولي که همه مسلمانان و بلکه جمیع پیروان اديان آسماني بدان معتقدند، اصل نبوّت و
پیامبری است. ما معتقدیم که یکمدو بیست و چهار هزار پیامبران راستین از طرف خدا به نبوّت و پیام
آوري بر انگیخته شده اندکه اوّلین آنها جناب آدم عليه السلام و آخرين آنان جناب خاتم صلوات الله
علیه می باشد. در ارتباط با مسأله نبوّت از ابعاد و زواياي مختلف اجتماعي- سیاسي- اقتصادي فرهنگي
و مبارزات آنان با مثلث شوم زر و زور و تزویر و هدف از بعثت و ويژگي هاي انبیاء و ضرورت بعثتشان
و... می توان به تفصیل سخن داشت و از همان ابعاد، مواضع غرب و محافل بين المللی را نسبت به
پیامبر اکرم صلوات الله عليه بررسی و ارزیابی نمود ولی در این مقاله، نویسنده ملتزم است که از
راویه دیگری به مسأله پرداخته و از همان نگاه، برخوردها و مواجهه ها را بررسی و نمونه گذاري
نماید.

اگرچه پیرامون پیامبرشناسی، حدود هفت مسأله در کتب، مورد بحث و مذاقّه قرار می‌گیرد امّا مسأله معجزه "قرآن" پیامبر اعظم صلوّات الله علیه در این نوشتار منظور است با بیانی که خواهد آمد.

همه ما به حقیقت بزرگی واقفیم و به آن باور داریم که ختم نبوّت به وجود ختم حقیقت تامّة بشری و به بیانی ختم حقیقت الهی- محمد مصطفی صلوّات الله علیه - است که "لولک ما خَلَقْتُ الْفَلَكَ". امّا در این میان، نه فقط مسلمانان که نخبگان همه جوامع، دولتمردان و مهمتر از همه، اصحاب کلیسا نیز به این حقیقت بزرگ واقفند و باور دارند که ختم نبوّت و رسالت به وجود نبیّ مکرّم اسلام است و این یقین، در سایه تجربه عملی، بررسی‌های علمی و نیز از اخباری حاصل شده است که در ادیان الهی از وجود پیامبری صلوّات الله علیه که ختم نبوّت و معارف الهی است، سخن رفته است.

در طول تاریخ حیات اسلام از آغاز تا کنون، این تجربه عملی برای همگان ثابت شده است که اگر مانع و یا موانعی بر سر راه انسانها نباشد حقیقت اسلام، دریافت و طلب قلبی آنها و فطرت پاکشان بوده و حتّی با وجود موانع عدیده، عاشقانه به اسلام روی آورده و آن را طلب کرده اند.

در بررسی‌های علمی نیز به این نتیجه رسیده اند که قرآن، جامع جمیع علوم بشری است و از این رو، دستورات اسلام را مطالعه و احکام و قواعد و معارف آن را بدون ذکر نام اسلام، از بطن قرآن و سندّت و روایات، استخراج و بکار می‌بندند. شاید یکی از کوچکترین نمونه‌های آن، این خبر علمی باشد که در رسانه‌ها از جانب دانشمندان منتشر گردید که انسان روزانه در معرض هزاران نوع موج و انرژی‌های مضرّ از طریق رادیو، گوشی‌های تلفن، وسائل برقی منازل و کارگاه‌ها و... قرار دارد که برای سلامتی او بسیار مضر است امّا جالب اینکه این امواج فقط از طریق اتصال و ارتباط بدن با خاک آنهم از طریق پیشانی انسان و با شرایط خاصّه‌ی که به سمت جنوب باشد و زیباتر از آن به سمت کعبه و به صورت متناوب چند بار در روز صورت گیرد، تخلیه می‌گردد.

امّا از همه مهمتر اخبار متواتر و صحیحی است که در ادیان الهی قبل از اسلام، مضبوط است مبني بر وجود و ظهور پیامبری خاتم صلوّات الله علیه و با نام و نشان وی که در کتب عهد قدیم و جدید، تحریف نشده در دست اصحاب کلیسا است. داستان این مرد مسیحی شنیدنی است. مردی بنام رهبان بن اوس که بعداً از اصحاب رسول خدا صلوّات الله علیه گردید، در بیابان گوسفند می‌چرانید. گرگی بیآمد و گوسفندی بر گرفت و فرار کرد. چوپان گفت عجب بی‌شرم گرگی و در پی او افتاد. گرگ روی به او کرد و گفت: از کار من تعجب می‌کنی؟ تعجب از تو باید کرد که محمد صلوّات الله علیه در میان شماست و شما را بحق می‌خواند و شما اجابت نمی‌کنید. وی خدمت رسول خدا صلوّات الله علیه آمده و اسلام آورد و بنام مکلام

الذَّئْبُ يَعْنِي سُخْنَ گُويندَه با گرگ مشهور شد. [2] امام علی بن ابی طالب علیه السَّلَام می فرماید: "عَاجِبٌ لِمَنْ يُنْشَدُ ضَالٌّ تَاهٌ وَ لَا يُنْشَدُ نَفْسَهُ" [3] عجب دارم از کسی که گمشده های کوچک و مادّی خویش را می جوید ولی به دنبال گمشده جان خویش نیست. و بواقع چنین است که جان جانان یعنی رسول خدا صلوات الله علیه که جان و نفس همه عالم است، در میان ما انسان هاست ولی از این گمشده، سراغ نمی گیریم! کیست که داستان سلمان فارسی را نداند که این مرد بصیر، خانه به خانه، شهر به شهر، کشور به کشور گشت تا جان خویش را یافت و به آن پیوست و آرام گرفت و "سلمان من" اهل البيت شد.

در ادیان، این باور وجود دارد که پیامبران گذشته یا بر خود، پیامبری داشته‌اند و برای دیگران دستوری نمی‌دادند یا پیامبری است که خود، امام و رهبری دارد چنانکه لوط علیه السّلام پیرو ملت ابراهیم علیه السّلام بود و مردم را به کیش و آیین وی دعوت می‌نمود یا پیامبری که بر گروهی اندک یا بسیار مبعوث گشته است ما نند حضرت یونس علیه السّلام که فقط بر یکصد و سی هزار نفر مبعوث بود. چنانکه قرآن می‌فرماید "وَ اَرْسَلْنَاهُ اِلَيْ مَأْهَ اَلْفِ اوْ يَزِيدُون". [4] و یا پیامبری که خود نیز امام باشد ما نند حضرت ابراهیم علیه السّلام چنانکه قرآن می‌فرماید: "وَ اَذْ اَبْتَلِي اَبْرَاهِيمَ رَبِّهِ بِكَلِمَاتٍ فَآتَهُنَّ" ، قالَ اَنَّهُ جاعَلُكَ لِلنَّاسِ اَمَامًا وَ قالَ مِنْ ذُرَّيْتَنِي، قالَ لَا يَنْالُ عَهْدِ الظَّالِمِينَ [5].

امّا چون حقیقت محمّدی مملوّات ۱۰ علیه صادر اول و مظهر اسم اعظم و نبیّ حقيقی و قطب ازلی است، تمام انبیاء در اصل خلقت و کمال فطرت و تقرّب به مبدأ متعال، تابع شئون ذاتی و محسّنات اخلاقی وی می باشند چنانکه می فرماید: "اوتيت جوامع الكلم و لو كان موسى حيدّاً لما وسعه الا اتبعاعی و نزلوني عن الربوبیه و قولوا فينا ما شئتم" [6]. و قال امير المؤمنین علیه السلام "معرفتی بالذّوراني معرفه ۱۱" [7].

اماً یهودیان، عموماً دین موسی علیه السلام را و مسیحیان به صورت غالب، دین عیسی علیه السلام را مستمر دانسته و لذا هر یک دین بعد از خود را انکار و یا مربوط به آن قوم و قبیله و زمان و زبان دانسته اند. مثلاً قوم یهود به صراحت می‌گوید نسخ در ادیان و شرایع آسمانی ممکن نیست و غرضشان از این سخن، اثبات استمرار شریعت حضرت موسی علیه السلام است. در این مقاله، به دلایل آنها و پاسخ‌های محکمی که داده شده است، نمی‌پردازیم که غرض مقاله نمی‌باشد.^[8] و یا نصاری، پیامبری محمد صلوات‌الله‌علی‌هی را بذیرفته ولی حیطة آن را به قوم عرب و عرب زبانان می‌دانند.^[9]

نکته مهم دیگر اینکه صاحبان همه ادیان الهی می دانند که پیامبران برای انتخاب و انتصاب، باید دارای سه ویژگی برجسته باشند.

1 - دارای عقل، قوّه و دانش نظری. قوی باشند. به بیان روشن تر و منطقی، نه صرفاً قادر باشند که از مقدّمات معلوم به مجهولات دست یابند و به صورت اکتسابی آنها را درک و دریافت کنند بلکه از قوّه حدس بسیار بالا برخوردار باشند و به فرمایش قرآن "يَكَادُ زِيتُهَا يَصْنُّ وَ لَوْ بَمَسَّهُ نَارٌ" [10] یعنی قوّه نظری و درّاکه وی چنان باشد که آنچه را دیگران در سال‌ها به ریاضت تعلیم و تعلّم می‌آموزند، او بتواند به اندک زمانی بقوّه حدس، صائب خویش دریابد و موجبات سعادت را به مردم برساند و حدس عبارتند از دریافت مطلب توسعه عقل بوسیله شواهد معلومی بدون درنگ و اندیشه، خواه آنکه نفس به آن مشتاق باشد و یا اشتیاق نداشته باشد و فکر عبارتند از جنبش نفسانی بسوی مبادی مطلوب و دریافت حدود و اجزای آن و بازگشت از مبادی بجانب مطلوب بوسیله تشکیل تصوّرات و تصدیقات.

2 - دارای قوّه متصرّه قدرتمندی باشند تا که در بیداری نیز بتوانند قوّه درّاکه خود را از عالم طبیعت برپا یند و الواح قضا و قدر الهی را مطالعه و از عالم ملکوت، حقایق را درک و دریافت نمایند و احکام ربّانی و الطاف سبحانی را به مردم برسانند.

3 - و نیز دارای عقل عملی و نیروی فعاله - نیروی کنش- بسیار قوی باشند تا که هیولای عالم طبیعت را مسخر خویش سازند تا که بتوانند آنها را به هر صورتی که بخواهند، بپوشانند و افعال خارق عادت و شگفت انگیز چون ازدها کردن هیولا و مادّه عصا - به امر الهی و احیای اموات - به اذن الهی- و معجزات دیگر انجام دهند تا مردم خلیفه الله في الارض را بشناسند و با اشتیاق و افی و ذوق کافی با مثال وی بشتا بند. [11]

اماً خاصیت نخستین از شرایط نبی(کمال عقل نظری و استعداد روحی) پایه و اصل دو خاصیت دیگر اوست زیرا به حکم "إِنَّ الْعَالَمَ حَيَّثُ يَجْعَلُ رَسَالَتَهُ" [12] نبوّت به کسی داده می‌شود که استعداد دریافت الطاف الهی و فیوضات ربّانی را داشته باشد لذا حقیقت محمدی صلوات الله علیه که جامع کمالات وجودی و واحد تمام الطاف ربّانی و مظهر اسم اعظم الهی است، مخلوق اوّل و عقل کل و هادی سبّل و سید الانبیا و شرف المرسلین می‌باشد و کتاب او، عظیم ترین کتاب آسمانی است، چون در اعلی درجه فصاحت و بلاغت(از حیث ایجاز و حسن مطلع و مطابقت مقتضیات احوال و انواع تشبیهات و استعارات و فوایح سور و فواصل آیات) و در اقصی مرتبه معنا و معرفت(از جهت علم توحید، علم اسماء و احکام الهی، علم اخلاق، علم معاد و درجات بهشت و درگات دوزخ) و در مقام ارفع تحدّی(در معرض معارضه

آوردن) فرار گرفته است چنانکه قرآن کریم در خصوص تحدّی قرآن آنهم در چهار مرحله، چنین می فرماید:

1- كتابی به مثل قرآن بياوريده: "قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْأَنْسُوْنُ وَ الْجِنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بِعَضُّهُمْ لِيَدِعُوهُمْ ظَهِيرًا" [13]

2- اگر می توانید ده سوره همانند قرآن بياوريده: "إِنْ يَقُولُونَ إِفْتَرِيهُ قُلْ فَأَتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلَهُ" [14] "إِنْ يَقُولُونَ إِفْتَرِيهُ قُلْ فَأَتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلَهُ مُفْتَرِياتٍ" [15]

3- اگر می توانید يك سوره همانند قرآن بياوريده: "وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَبِّيِّ مِمْا نَزَّلْنَا عَلَيْكُمْ فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَائِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" [16] "فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنْ أَنْكِنْتُمْ مِنْ دُونِنِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" [17]

4- اگر می توانید يك جمله زيبا به مثل جملات قرآن بياوريده: "فَلَيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ" [18]. ولی با وجود اينهمه تحدّي آشكار و مكرّر، هيچکس مثل آن را نياورده و نخواهد آورد.

نکته مهم دیگري که لازم است ذکر گردد تا نتیجه گيري از مباحثه، کامل باشد اين است که اگر نفس ناطقه انساني(اعم از پیامبران و دیگر افراد) داراي نيروي ادراك و تحريك اند(عقل نظری و عقل عملی) پس نيروي ادراك نيز بر دو گونه است: 1- نيروي ادراك عقلي و ادراك معاني کلبيه و حقائق مرسله. 2- نيروي ادراك حسّي يا ادراك معاني جزئيه و صور شخصيه که اين دو گونه ادراك و نيرو در ميان افراد، متفاوت است ولی پیامبران که اشرف و اکمل افراد زمان خویش اند، نيروي درك کليات و نيروي درك جزئيات شان، نسبت به دیگران، بسيار قوي تر است. از سوي دیگر، حکمت الهي و فلسفه نزول پیامبران متعدد، بمقتضاي سخن "علي قدر عقولهم" می باشد، از اين رو آنگاه که منطقاً عقول انسانها، اقتصادي دريافت محکمات احکام الهي را یافت، ختم نبوّت به همراه کلية معارف الهي جهت سعادت دنيوي و اخريوي بشري اعلام و ابلاغ می گردد.

بنظر می رسد مطالب فوق در واقع مجموعه عواملی است که موجب موضع گيري دشمنان آگاه به اسلام گشته است. به بيان روش تر:

مخاطبین قرآن، همه انسان های در همه زمان ها است ولی دریافت کنندگان آن، برجستگان انسان ها از حیث درک و دریافت اند و ترتیب منطقی و تاریخی، گواه آن است که پیامبران قبل از اسلام، عمدتاً معجزاتشان برای ارضای ادراک حسّی انسانها بوده است و از نوع مدرّکاتی است که عوام انسانها و یا به عبارت دیگر، عامّه مردم - از دو ادراکی که به آن اشاره شد یعنی ادراک عقلی و معانی کلیه و یا مدرّکات جزئی و شخصی- قادرند نوع دوّم را احساس و لذا درک و دریافت نموده و از آن راضی شوند چرا که حواسّ طاهري آنها، آن را می یابد و بدان گرایش پیدا می کند. امّا منطقاً طبیعی است که ارضای احساسی، نخبگان را کفایت نمی کند و در صدد اقناع عقلی اند و بهره های عقلانی و درک معانی کلیه را می جویند و این نوع از ادراک است که همراه انسانهای اندیشمند، خواست و لازمه وجود آنهاست (... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هذَا بِاطِّلاَ سُبْحَانَكَ فَقَنَا عَذَابَ النَّارِ). [19] لذا برای برجستگان ملل و امم، معجزه ای باید که اولاً دائمی، ثانیاً حاوی و پیام آور معارف بلند انسانی عقلانی باشد و برخلاف معجزات محسوس، بطلان نپذیرد بلکه متعلق به همگان و همه زمان ها باشد چرا که معجزات محسوس برای زمان افراد آن قوم، خارق عادت است و چون همه امور به حکمت الهی مبني بر اصل و رابطه علّی و معلولی است، در زمان های بعد، انجام آن می تواند مقدور دیگران باشد یعنی "امّت این پیامبر از آوردن به مثل آن عاجز است" [20] و چون ادیان آسمانی قبل از اسلام موقّتی و گذرا و برای مدت زمانی طولانی و یا کوتاه قابل اجرا بوده اند لذا معجزات آنان هم گذرا بوده و قابل بقا نیست ولی دین اسلام چون آینده جهانی و برای همه نسل ها تا دامنه قیامت پیام داشته و در همه عصرها لازم الاتّیاع است و دینی است جاودانه، به تناسب آن، معجزه پیامبر اسلام صلوّات الله علیه یعنی کتاب آسمانی قرآن کریم نیز معجزه ای جاویدان است. این کتاب در همه شئون لفظ و معنا و تحدّی معجزه است. این کلام متقن الهی یعنی قرآن چنانچه رفت، تحدّی و معارضه به مثل نموده است امّا در مراحل گوناگون و با همه انگیزه هایی که دشمنان اسلام داشته اند، نتوانستند به مثل آن بیاورند. امّا این تحدّی قرآن برای همیشه و همه نسل ها بوده و خطاب قرآن تنها به سخن سرایان و شاعران عصر پیامبر اختصاص ندارد و از این رو، افراد و گروه هایی در طول تاریخ اسلام، تعصّب ها را کنار گذاشته و به اسلام گرویده اند و گروهی نیز به عناد خویش ادامه داده و تهمتها زده و می زنند و آزارها و جنگ ها را بپا کرده و می کنند. [21]

به گواه تاریخ، در عصر بعثت پیامبر اسلام صلوّات الله علیه، مناطقی چون ایران، مصر و هند و چین، مراکز بزرگ تمدن و دارای مدارس و دانشگاه ها بوده اند ولی محیط شبه جزیره العرب از هر نوع علم و صنعت و تمدن خالی بود و جاھلیت و توحّش بیداد می کرد و یگانه چیزی که در میان آنها باوج کمال و سرحدّ ترقی و تعالی رسیده بود، فنّ شعر گفتن و صنعت فصاحت و بلاغت بود یعنی خدایگان های شعر و ادب و فصاحت و بیان، در آن سرزمین خانه داشتند و این فن به اندازه ای در نزد آنها اهمیت داشت که در موقع مختلف، محافلی را برای معارضه و مقایسه اشعار و قصائد تشکیل داده و شعرای نامی و خطبای

بزرگ در آن شرکت جسته و هر یک از اشعار و قصائد که بليغ تر و فصيح تر بود، انتخاب و به خانه کعبه آویزان می شد تا در موقع حج، قبائل مختلف عرب آن را ببینند تا که سند افتخار و شهرت آنها در مجامع عرب گردد که به "قصائد معلّقه سبعه" مشهور است. حال در چنین شرایطی، انسانی که مكتب نرفته و خط ننوشته، کتابی آورده است که آوازه همه مشاهیر را تحت الشّعاع قرار داده و در نهایت درجه از فصاحت و بلاغت درخشیدن آغاز می کند و این معنا را آشناياب به اسالib کلام و دانایاب به علم معاني و بدیع و بیان و آگاهان به ادبیات عرب می توانند ادراک کنند که با چه نظمی زیبا و بلاغتی با يسته و بیانا تی سلیس با بشر سخن گفته است.^[22]

گفتگوی تاریخي میان ولید بن مغیره از شعرای نامی عرب با ابوجهل شنیدنی است و حکایت از اعجاز جاویدان فکری قرآن دارد. ابوجهل به وي می گوید: در برابر قرآن چیزی بگو تا برای ما آبرو باشد.

مغیره می گوید: " فما اقول فيه فوا ما منكم رجل اعمل في الاشعار مـذـي و لا اعلم برجـه مـذـي و لا بقصـيدـه و لا باـشعـارـ الجنـ وـ ما يـشـبـهـ الـذـيـ يـقـولـ شـيـئـاـ منـ هـذـاـ وـ اـنـ لـقـولـهـ لـحـلاـوـهـ وـ اـنـهـ لـيـحـطـمـ ماـ تـحـتـهـ وـ اـنـهـ لـيـعـلـوـ وـ لاـ يـعـلـيـ".

قال ابو جهل: وـ اـنـ لاـ يـرضـيـ قـومـكـ حـتـيـ تـقـولـ فـيهـ. قال الـولـيدـ: فـدـعـنـيـ حـتـيـ اـفـكـرـ فـيهـ فـلـمـاـ فـكـرـ قالـ: هذا سحرٌ يؤثره عن غيره^[23]

قرآن هم در سوره مد "ثُر طِي" آیاتی به این قضیه اشاره نموده که "اـنـهـ فـكـرـرـ وـ قـدـرـرـ، فـقـعـتـلـ كـيـفـ قـدـرـ ثـمـ قـعـتـلـ كـيـفـ قـدـرـ"^[24]

یعنی ولید اندیشه کرد که در باره قرآن چه بگوید؟ آیا بگوید سحر است یا کهانت وبا از جنیان است؟ و بالاخره اظهار کردکه "اـنـهـ سـحـرـ يـؤـزـرـ. آـرـيـ هـنـگـاـمـيـ کـهـ منـطـقـهـ هـايـ ضـعـيفـ وـ لـرـزـانـ بـشـرـ بـرـيدـهـ اـزـ وـحـيـ الـهـيـ، درـ بـرـاـبـرـ منـطـقـ قـوـيـ وـ چـونـانـ کـوـهـ پـرـ صـلـابـتـ سـرـ سـپـرـدـگـانـ وـحـيـ الـهـيـ، نـمـيـ تـوـانـنـدـ مـقاـوـمـتـ کـنـدـ وـ منـطـقـ حقـ، باـطـلـ بـيـ منـطـقـ رـاـ بـزـمـينـ هـلـاـكـتـ مـيـ کـوـبـدـ، نـوبـتـ بـهـ اـيـنـ اـتـهـاـمـاتـ نـارـوـاـ مـيـ رـسـدـ وـ اـزـ هـرـ اـقـدامـ غـيرـ اـنـسـانـيـ بـرـايـ رـسـيـدـنـ بـهـ هـدـفـ اـسـتـفـادـهـ مـيـ کـنـدـ وـ درـ اـيـنـ مـشـيـ، هـدـفـ وـسـيـلـهـ رـاـ تـوجـيهـ مـيـ کـنـدـ وـ اـگـرـ درـ قـرـنـ بـيـسـتـ وـ يـكـمـ وـ درـ دورـانـ جـاهـلـيـتـ مـدـرـنـ مشـاهـدـهـ مـيـ کـنـیدـ کـهـ قـلـمـ بـهـ مـزـدـورـاـنـیـ نـظـیـرـ سـلـمـانـ رـشـدـیـ رـمـانـ نـوـیـسـ جـیـرـهـ خـوارـ وـ مـزـدـورـ وـ خـودـ فـروـخـتـهـ سـپـرـدـهـ مـيـ شـوـدـ تـاـ بـهـ مـقـدـسـاتـ يـكـ مـیـلـیـارـدـ وـ اـنـدـیـ مـسـلـمـانـ اـهـانـ شـوـدـ وـ آـيـاتـ قـرـآنـ رـاـ آـيـاتـ شـيـطاـنـيـ بـخـوانـدـ وـياـ کـشـيشـاـنـيـ درـ اـمـريـكاـ دـسـتـورـ بـهـ سـوـزاـنـدنـ قـرـآنـ مجـيدـ مـيـ دـهـنـدـ وـ ياـ اـفـرـادـيـ موـظـفـ بـهـ کـشـيـدـنـ کـارـيـكاـ توـرـهـاـيـيـ مـيـ شـونـدـ وـ ياـ اـسـلامـ، عـلـتـ تـرـورـ وـ جـنـگـ مـعـرـ"ـ فـيـ مـيـ

گردد، نه حرف تازه ای است و نه جای تعجب دارد. اینگونه افراد با اینگونه اعمال خویش، روی اباجهل ها و ابولهب ها را سفید کرده و ثابت نمودند که در عصر صنعت و تکنیک و عمر فضا و کامپیوتر هم، همچون انسان های وحشی و بی منطق پا نزده قرن پیش وجود دارد که تنها نقاب تمدن و آزادی بیان را به صورت دارند زیرا تاب مقاومت در برابر منطق قرآن و نیز قدرت تهمّل عظمت اسلام و پیامبر سراسر رحمتش را ندارند. عظمت اسلام آنچنان آنها را به وحشت انداخته است که دشمنان قسم خورده را به اعمال و رفتارهای متعارض و داشته است. از سویی اسلام را عامل خشونت اعلام می کنند و از سوی دیگر افرادی چون رئیس جمهور امریکا با چهره نفاق، در مجالس مذهبی مسلمانان شرکت می جویند.

"اگرچه علاوه بر قرآن، معجزات بسیاری از رسول مکرّم اسلام صلوّات الله علیه در کتاب‌ها نقل شده و اگرچه دانه دانه آنها ممکن است در حدّ تواتر نباشد و تواتر لفظی درست نشود ولکن متواتر از حیث معنا هستند یعنی همه آنها بر یک قدر جامع دلالت دارند و آن اینکه پیامبر اسلام صلوّات الله علیه دارای معجزات حسّی فراوان بوده است برای آنکه عوام مردم را راضی سازند"^[25] امّا آنگاه که معجزة پیامبر اسلام صلوّات الله علیه و اوّلین و مهمترین معجزه وی، "ذکر" یعنی قرآن می باشد، کتابی اندیشه انسان های فرهیخته را در همه زمان ها مخاطب می سازد، کتابی که هرگز نه در عصر ظهور و نه در آینده، بطلان نپذیرد چنانکه خود قرآن کریم می فرماید: "لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ"^[26] و هرگز طبیعت انسان ها از قرائت آن ملول و خسته نشده و گوش ها از شنیدن آن ناخوش نگردیده و گذشت زمان و ایراد شباهات، آن را کهنه و بی ارزش نساخته است، معجزه ای که برجستگان عهد خویش و سایر ملل و امّم را در همه زمان ها به تحدّی طلبیده و به بیانی تحدّی جهانی نموده است، باید که مورد توجّه اندیشمندان و متفکّران جهان و نیز مورد بعض حسودان و کج اندیشان استکباری قرار گیرد.

حکایت زیر، حکایت عینی و عجیبی است. متأسّفانه در کشورهای مختلف بخصوص کشورهای مهاجر پذیر و پناهندگانی که شدیداً نیازمند کمک هستند، میسیونرها - که غالباً می توانند به زبان مهاجرین و پناهندگان سخن بگویند، آنها را تحت موعده های چند ساعتی قرار داده و به ثمن بخس و وعده غذا یی به آنها، به اصطلاح آنها را به دین مسیح در می آورند زیرا در ازای هر یک نفر آمار به سازمان ملل که توanstه اند، مسیحی نمایند، کمک مالی خوبی از سازمان ملل دریافت می کنند. روزی در چنین جمعی حاضر و پس از استماع سخنان باطل و شعاری آنها، ضمن ردّ مستند سخنانشان، جمله ای را خطاب به آنها ایراد کردم که آیا چنین فردی که از روی درماندگی، به دروغ زبان به تأیید شما می گشاید، چگونه همکیشی شایسته و راستین برای شما خواهد بود؟ و حتی اگر واقعاً با چند ساعت موعده شما مسیحی می شود چگونه قابل اطمینان است زیرا کسی است که اعتقادات سالیان دراز خویش را به قیمت یک وعده غذا

به شما فروخته است؟ این سخنان بندۀ، با تشویق بسیاری از شرکت کنندگان رو برو شد امّا با غیظ و غضب منجی، مجبور به ترك محل گشتم. مشابه چنین تجربه ای برای نویسنده بسیار است. امّا جالب این است که در همین جوامع، در خصوص نخبگان و اندیشمندان، نتیجه عکس داده است لذا ملاحظه می کنیم قرآن در برخی از همین کشورهای پیشرفت‌های، کمیاب می گردد و مثنوی مولانا که متأثر از تعالیم اسلامی است، بر فروش ترین کتاب در امریکا و کانادا اعلام می شود. همه این شواهد، مصداق این کلام رسول خدا صلوات $\text{ا}\text{للّٰهُ}$ علیه است که فرمودند من به امّت خویش در قیامت افتخار خواهم نمود و قطعاً منظور ایشان، جهّال ملل نبوده بلکه آزادگان و عالمان و نخبگان، مراد پیامبر اعظم صلوات $\text{ا}\text{للّٰهُ}$ علیه می باشد.

در سال 1389، فرمان کشیش امریکا بی مبني بر سوزاندن قرآن مسلمانان را به بسیاری از نخبگان جهان از جمله فرهیختگان کشور یونان، با پست الکترونیکی ارسال نمودم. پاسخ های دریافتی آنهم با استناد به قرآن، غیر قابل تصوّر و شگفت انگیز بود و حکایت از مطالعه عمیق آنها و شناختشان از اسلام بود. پاسخ ها از کسانی بود که باور کردند، سنگین بود.

ذکر نمونه ای از بیشمار پاسخ ها برای عمق نفوذ اسلام در دل و اندیشه فرهیختگان جهان، کافی است. دکتر کارل کارگردان، هنرمند و رئیس مؤسسه هنری آرکادیای یونان و مدرس دانشگاه های یونان و انگلستان، یکی از این نمونه هاست.

ثنا تر ارکادیا

آتن: 20/9/2010

به: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در آتن

مخاطب: سرکار خانم دکتر طوبی کرمانی

رایزن علمی و فرهنگی. استاد دانشگاه تهران، ایران

عالی جناب دکتر کرمانی- خواهر عزیز روحی من

به زبان مادری خود یعنی به زبان یونانی این نامه را می نویسم زیرا بهتر می توانم منظورم را که در این شرایط از اعماق قلب انسان سرچشمه می گیرد، بیان کنم

پیا می را که با امضای حضرت آیت الله سید علی خامنه ای رهبر عالیقدر به امت اسلامی داده شده و برایم ارسال کردید، دریافت کردم و از اینکه مرا قابل دانستید و این پیام مهم را برایم ارسال کردید، بسیار سپاسگزارم

با شما صمیمانه همدردی کرده و شدیداً اظهارات و اعمال احمقانه افراد جا هل را که به اسلام و قرآن توهین می کنند را، محاکوم می نمایم و بخوبی متوجه خشم و ناراحتی شما از اینگونه رفتارها هستم.

همچنین به عنوان یک خانم مسیحی ارتدکس خجالت می کشم که این افراد نادان و بی سواد، خود را مسیحی می نامند و هویت مسیحی برای خود قائل هستند.

راه اسلام را انسانهای الهی و معنوی و شاعران بزرگ ایرانی همچون سعدی، فردوسی، مولوی، غزالی حکیم صناعی، بایزید بسطامی، خانم رابعه و ... و تعداد زیادی طی کرده اند که هیچگونه اظهارات جهل آمیز، نمی تواند برآنان سایه بیافکند و همانگونه که شاعر ایرانی صناعی در اشعار خود می گوید:

"همچنانکه کور، نور آفتاب را نمی بیند، ولی گرمای آن را احساس می کند، جاهلان نیز برگفتار قرآن تکیه می زند ولی قادر به درک آن نیستند".

چگونه ممکن است با بی احترامی در مورد قرآن مقدس حرف زد در حالیکه که در آیه 64 سوره الفرقان می فرماید:

"بندگان خاص خدای رحمان، آنانند که بر روی زمین به تواضع و فروتنی قدم گذاشته و راه می روند و هرگاه مردم جا هل به آنها خطاب و عتابی می کنند، با سلامت نفس و زبان خوش، جوابشان می دهند".

و جز این است که حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام، تعصب را دشمن اسلام و پدرجهل نامید.

فکر می کنم فقط همین مقدار کافی است که انسان متوجه شود که قرآن کریم، کتاب مقدسی است که همدردی، نجات، عشق و رحمت و بخشش را می آموزد، همانطوریکه در آیه 108 سوره انبیا می فرماید: "ای

پیا میر(محمد م) نفرستادم تورا مگر برای رحمت، بخشش و همدردی با عالمیان".

مطمئن هستم که ایجاد اسلام هراسی و سیاست های ضد مسلمانانیت استعمارگران، قلوب اکثریت مردم غیر مسلمان را تسخیرنخواهد کرد و همیشه فقط بر روی لب های انسان های غیر محترم باقی خواهد ماند.

فکر می کنم که این مطلب به روشنی در آیه 27 سوره نور چنین بیان شده است:

" زنان تبهکار، شایسته مردان تبهکار و مردان رشتکار شایسته زنان رشتکار است و عکس زنان پاکیزه و نیکو، لایق مردانی این چنین اند و این پاکیزگان از سخنان بهتانی که ناپاکان در باره آنها می گویند، منزهند و از خدا برای این پاکان، آمرزش و رزق نیکوست. ".

با ابراز تاسف مجدد، اجازه دهید نامه خود را با آیه 29 سوره نسا که به عقیده متواضعانه من، بیان نگر رحمت خدا به مخلوقات خود می باشد، به پایان ببرم.

" خدا می خواهد کار را بر شما آسان کند که انسان، ضعیف خلق شده است ".

با درود و احترام و عشق به شما، خواهشمند است تاسف و تاثر ما را که انسان های غیر محترم با اظهارات خود در دل ما ایجاد کرده اند، به عالی جناب سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در آتن و همچنین دولت محترم ایران اسلامی، ابلاغ فرمائید. بار دیگراینگونه اظهارات بی خردانه را مجدداً محکوم می نمایم .

با احترام صادقا نه

خانم یونانی دوست شما

رئیس تئاتر ارکادیا

دکتر کاترینا پلئو

ذیلاً اصل نامه تقدیم می آید:

Cultural Organization "ARCADIA" - Dr. Katerina Paliou for Dr. Kermani

Wednesday, September 22, 2010 10:26 AM

From:

"Theatre Arcadia" <...>

[View contact details](#)

To:

>iwicro@yahoo.com"T. kermani" <

Message contains attachments

1 File (43KB)

· letter to Dr. Kermani.doc

My dearest sister in soul Dr. Kermani,
I send you this letter, according to your e-mail of the 17th of September 2010.

Please open the attached file.

With my best regards

Dr. Katerina Paliou

Doc:

SOCIE'TE' DU DROIT CIVIL NON LUCRATIVE

ORGANIZATION NON GOUVERNEMENTAL

N.G.O. nbr. de reg. 437

MINIST`ERE HELLE`NIQUE DES AFFAIRES E`TRANG`ERES

4ième DE`PARTEMENT HELLE`NIQUE INTERNATIONALE DE`VELOPPEMENT COOPE`RATION

– HELLENIC AID-

‘ THEATRE ARCADIA ’

CRE`ATION ET INTERPRE`TATION

TH E`ÂTRALE ARTISTIQUE ET LITE`RAIRE

Αθήνα, 20 – 09 – 2010

ΠΡΟΣ: ΜΟΡΦΩΤΙΚΟ ΤΜΗΜΑ

ΤΗΣ ΠΡΕΣΒΕΙΑΣ ΤΗΣ ΙΣΛΑΜΙΚΗΣ ΔΗΜΟΚΡΑΤΙΑΣ ΤΟΥ ΙΡΑΝ

ΣΤΗΝ ΑΘΗΝΑ

ΥΠ` ΟΨΙΝ: ΜΟΡΦΩΤΙΚΗΣ ΣΥΜΒΟΥΛΟΥ

ΚΑΘΗΓΗΤΡΙΑΣ ΤΟΥ ΠΑΝΕΠΙΣΤΗΜΙΟΥ ΤΗΣ ΤΕΧΕΡΑΝΗΣ, ΙΡΑΝ

Αξιότιμη Δρ. Κερμανί,

My dearest sister in soul,

Σας γράφω στη μητρική μου γλώσσα, την Ελληνική, για να είμαι ακριβής στις εκφράσεις μου, οι οποίες σε τέτοιες περιπτώσεις πηγάζουν από την καρδιά του ανθρώπου.

Έλαβα την επιστολή, την οποία υπογράφει ο Σοφολογιότατος και Εξοχότατος Sayyed Ali Khamenei, Supreme Leader to the Islamic Ummah, και σας ευχαριστώ που μας τιμήσατε ώστε να γίνουμε κοινωνοί της ανωτέρω επιστολής.

Συμπάσχω μαζί σας, καταδικάζω απερίφραστα και αντιλαμβάνομαι πλήρως την οργή που επισύρουν οι πράξεις ανόητων, insane ανθρώπων, οι οποίοι προσβάλλουν τους πιστούς του Holy Quran και το Ισλάμ εν γένει.

Επίσης ως Ελληνίδα Χριστιανή θρόδοξη ντρέπομαι ιδιαίτερα που οι ανόητοι και αμόρφωτοι αυτοί άνθρωποι χρησιμοποιούν και τη θρησκευτική τους ταυτότητα, αποκαλώντας τους εαυτούς τους Χριστιανούς.

To Holy Quran – από όσο μου επιτρέπει η διάνοιά μου και η καρδιά μου να αντιληφθώ – αναφέρεται και πρεσβεύει αυτό που αποκαλούμε Compassionate και Merciful.

Το Δρόμο του Ισλάμ, τον οποίο βάδισαν μεγάλα πνεύματα και μεγάλοι ποιητές όπως ο Saadi, ο Firdevsi, ο Gazneli Hakim – Senai, ο Bayezid-I Bestami, ο Edhemoglu Ibrahim, ο Kanberoglu, Osmanoglu Amr Sibeveyh, η Rabia και τόσοι άλλοι, δεν μπορεί να τον σκιάσει καμμία έκφραση αμαθών.

Και όπως λέει ένας στίχος του Πέρση ποιητή Senai:

“ Όπως ο τυφλός δεν βλέπει το φως του ήλιου, αλλά αισθάνεται τη θερμότητά του, έτσι και ο αμαθής στέκεται πάνω στα λόγια του Κορανίου και δεν διεισδύει στο Νόημά Του ”.

Πώς είναι δυνατόν να ομιλεί κάποιος χωρίς σεβασμό για το Holy Quran, που στο 64ο Εδάφιο του

Κεφαλαίου ΑΛ-ΦΟΥΡΚΑΝ λέει:

« Οι δούλοι του Θεού είναι εκείνοι που περπατούν επάνω στη γη με αξιοπρεπή τρόπο και όταν τους απευθύνουν το λόγο οι αμαθείς λένε: « Ειρήνη » »;

Και μήπως ο Holy Prophet Mohamed δεν ονόμασε το φανατικό εχθρό του Ισλάμ πατέρα της αμάθειας

Εμπού Χεκίλ;

Θαρρώ πως και μόνο αυτό φτάνει για να αντιληφθεί κανείς πως το Holy Quran είναι το Ιερό Βιβλίο εκείνο που πρεσβεύει τη Συμπόνια, τη Λύτρωση, την Αγάπη και τη Συγχώρεση, όπως το 1080 Εδάφιο του Κεφαλαίου ΑΛ-ΑΝΜΠΙΓΙΑ λέει:

« Και δε σε στείλαμε παρά μόνο από συμπόνια για όλους τους ανθρώπους ».

Η ισλαμοφοβία και η antimouslim policy είμαι βεβαία ότι δεν μπορεί να περάσει στις καρδιές της συντριπτικής πλειονότητας των μη Μουσουλμάνων και θα παραμείνει για πάντα στα χείλη ασεβών ανθρώπων.

Αυτό νομίζω ότι καταδεικνύεται ξεκάθαρα στο 27ο Εδάφιο του Κεφαλαίου ΑΛ - ΝΟΥΡ που λέει:

« Η διαφθορά είναι για τους διεφθαρμένους ανθρώπους και οι διεφθαρμένοι υπέρ της διαφθοράς. Η αρετή είναι για τους ηθικούς ανθρώπους και οι ηθικοί είναι υπέρ της αρετής, αυτοί είναι αθώοι και δεν έχουν σχέση με όσα ισχυρίζονται (οι συκοφάντες). Γι αυτούς υπάρχει η συγχώρεση και η τιμητική φροντίδα ».

Αφού για μία ακόμη φορά σας εκφράσω τη βαθύτατη θλίψη μου, επιτρέψτε μου να κλείσω την

επιστολή μου με το 29ο Εδάφιο του Κεφαλαίου ΑΛ – ΝΙΣΑ, που κατά την ταπεινή μου γνώμη δείχνει όλη τη Συμπόνια του Θεού προς τα δημιουργήματά Του:

« Ο Αλλάχ θέλει να ελαφρύνει τα βάρη σας, γιατί ο άνθρωπος είναι από την πλάση του αδύναμος ».

Χαιρετίζοντάς σας με σεβασμό και αγάπη, παρακαλώ μεταφέρετε στον Εξοχότατο Πρέσβυ της Ισλαμικής Δημοκρατίας του Ιράν στην Αθήνα τα οδυνηρά συναισθήματα που μας δημιούργησαν οι ασεβείς λόγοι, καθώς επίσης μεταφέρετε στην Αξιότιμη Κυβέρνησή σας τη θλίψη μου και την απερίφραστη καταδίκη για τέτοιου είδους ασεβείς ενέργειες.

Ειλικρινά δική σας

Η Ελληνίδα φίλη σας

Δρ. Κατερίνα Παλιού

Πρόεδρος

نتیجه اینکه پیام انسانی عقلانی نجات بخش اسلام از یکسو، [27] سیره فردی و اجتماعی شخص رسول گرامی صلوات الله عليه، [28] از سوی دیگر و نیز گرایش نخبگان جهانی به اسلام، اصحاب کلیسا را در پاسخگویی به خواست عقلانی فرهیختگان جوامع و اتقان قرآن و دستورات اخلاقی آن، به شدت دچار مشکل نموده و دولتمردان را در مقابله با توان ایمانی مسلمانان، در موضع پریشا نی و تحیّر قرار داده است لذا یا باید بپذیرند که دینی برتر کامل تر و نجات بخش تر از ادیان پیشین است و بپذیرند که کسانی که از قافله اسلام جامانده اند، عقب ماندگان فکری اند و یا همچنان به توطئه های خبیث خود ادامه دهند تا شاید چند صاحبی دیگر به طول عمر ننگین خویش بیفرایند. هر دو گروه، کیان و کاشانه خود را که با زر و زور و تزویر بنا کرده اند، چه در کشورهای خود و چه با بیداری اسلامی در منطقه از دست رفته، می بینند و از این رو، دست به دامان کهانت و رمالي شده و ندای پایان جهان را سر

مي دهند که اوّل دي ماھ، روز پايان جهان است!

منابع:

قران مجید

نهج البلاغه

راھدي، زین الدین جعفر، خود آموز منظومه، بخش سوم، مشهد، چاپخانه خراسان، 1349

محمدی، علی، شرح کشف المراد، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفکر، 1371،

حلّی، علامه جلال الدین، کشف المراد فی شرح تحرید الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا،

[1] . (دانشیار دانشگاه تهران. دانشکده الهیات و معارف اسلامی).

[2] . حلّی، علامه جلال الدین، کشف المراد فی شرح تحرید الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا، 280

[3] . امیر مؤمنان علی بن ابیطالب(ع)،

[5] . بقره/124

[6] . زاهدي، زين الدين جعفر، خود آموز منظومه، بخش سوم، مشهد، چاپخانه خراسان، 1349 ص229

[7] . همان

[8] . حلّي، علامه جلال الدين، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوي، بي تا، ص282

[9] . همان، ص283 .

غیر از مسیحیان و یهودیان، دیگران نیز در این میدان، صحنه آرایی کرده اند از جمله بهائیان که مدعی اند اسلام را قبول دارند و پیامبر جعلی عبدالبها را عالم کرده اند، می‌گویند در قرآن، از اسلام و پیامبرش به خاتم یاد شده است و خاتم به معنای نگین انگشتی است یعنی به معنای بهترین پیامبر در میان پیامبران گذشته و نه به معنای خاتم یعنی پایان دهنده نبوّت. پاسخ آن است که خاتم به معنای خاتم است و بمعنای نگینی که به عنوان مُهر پایان نامه‌ها و احکام توسط حاکمان و پادشاهان استفاده می‌شد و هرگز به عنوان زینت بکار نرفته است و برای اینکه این مُهر به دست دیگران نیفتد و از آن سوء استفاده نشود، به صورت نگین انگشتی در آمده و در دست حاکمان و پادشاهان حفظ می‌شد.

[10] . نور / 35

[11] . زاهدي، زين الدين جعفر، خود آموز منظومه، بخش سوم، مشهد، چاپخانه خراسان، 1349 ص219-214

[12] . انعام/124

[13] . اسراء / 88

[14] . یونس / 38

[15] . هود/ 13

[16] . بقره/ 23

[17] . یونس/ 38 و هود/ 13

[18] . طور/ 34

[19] . آل عمران/ 191

[20] . محمدی، علی، شرح کشف المراد، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفکر، 1371، ص363

[21] . همان، ص385-384

[22] . همان، ص388

[23] . البيان، 70

[24] . مد"ثر/ 20-18

[25] . محمدی، علی، شرح کشف المراد، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفکر، 1371، ص380

[26] . فصّلت/ 42

[27] . در پاسخ های دیگر به نامه ارسالی، مطالبی این چنین آمده بود که: دینی که نا مش سلم و صفات است، دینی که بعد از ارتباط با خدا در جندین نوبت در شب‌نروز، پیامش در پایان نماز، ابلاغ سلم و صفا و سلامتی به دیگران است، دینی که اعلام می‌کند اسلام مبتنی بر عدالت است و نه اینکه عدالت، مذکور از دین باشد و دین و شریعت بدون عدالت، قادر روح است، چگونه ممکن است دین خشونت و جنگ باشد!

[28] . دینی که پیامبرش از شدّت رحمت، در روز فتح مکّه پس از سالیان دراز دشمنی، کینه و آزار و اذیت دائمی مشرکان با وی و مسلمانان، مشرکین و کفار ظالم به حقوق مسلمانان را برایشان، از خدا طلب آمرزش می کند" اللهم اغفر لقومي فا نَّهُمْ لَا يَعْلَمُون" و آن روز را روز مرحمت و مهربا نی می نامد"اليوم يوم المرحمة" ، پیامبری که تمام اهتمامش، حفظ کرامت انسانی است، چگونه ممکن است دین خشونت و جنگ باشد!